

امانوئل له‌روی لادوری و انسانیت تاریخ^۱

نوشته الکساندر لی

ترجمه مهرناز رزاقی

مورخ بزرگ فرانسوی که در نوامبر درگذشت، میراث بزرگی از خود بر جای گذاشت و مطالعه تاریخ را تغییر داد. مدت‌ها قبل از اینکه امانوئل له‌روی لادوری به یکی از مشهورترین مورخان جهان تبدیل شود، متوجه شده بود که چیزی عجیب - حتی خارق‌العاده - در آرشیوها وجود دارد. در اواسط دهه ۱۹۵۰ بود که این موضوع برای او روشن شد. سپس به عنوان یک استاد در دانشگاه مونپلیه^۲، مشغول مطالعه بر روی دهقانان فرانسوی بود. او بیشتر روزهای خود را در میان خرمن‌ها و در جستجوی تاریخ‌های برداشت محصول و سایر جزئیات از این دست، می‌گذراند - که اغلب بی‌په‌په بود. سپس، ناگهان، چیز قابل توجهی را مشاهده کرد: «منظره‌ای عجیب و تقریباً ناشناخته، که تا آن زمان، تعداد کمی از مورخان فرصت یا اوقات فراغت تماشای طولانی آن را داشتند» - جامعه‌ای با «ریتیم‌های خاص خود، گاه‌شماری خاص خود و حقایق خاص خود».

مسلماً او اولین کسی نبود که متوجه شد چیزی غیرعادی در آنجا وجود دارد. حتی قبل از اینکه پا به آرشیو بگذارد، انقلابی در تاریخ‌نگاری فرانسه در حال رخ دادن بود. این مکتب که به نام «مکتب آنال»^۳ شناخته می‌شود - پس از مجله‌ای که توسط «مارک بلوخ»^۴ و «لوسین فور»^۵ در سال ۱۹۲۹ نام گرفته بود - آن‌ها تصمیم گرفته بودند تا رویکردهای سنتی به گذشته را از سر خودشان باز کند. آن‌ها تأکید بر سیاست، دیپلماسی و جنگ را کاملاً رد کردند - در واقع، کل مفهوم «رویداد» به عنوان «کانون مرکزی تحلیل تاریخی» را. بلوخ و فور استدلال کردند که هر چقدر هم که رویدادها چشمگیر به نظر برسد، آن‌ها صرفاً چرت و پرت‌هایی هستند که در سطح تاریخ می‌چرخند. وظیفه مورخ این بود که جریان‌های عمیق‌تر وجود انسان را کشف کند - ساختارهای پنهان فرهنگی-اجتماعی که اعمال و رفتار را در دوره طولانی مدت تحت تأثیر قرار می‌دهند. این مستلزم رویکردی کاملاً جدید برای نوشتن تاریخ بود. «فرقه سند»^۶ قدیمی فراموش شد. و طیف وسیعی از رشته‌های دیگر - از مردم‌شناسی و قوم‌شناسی گرفته تا جامعه‌شناسی و روانکاوی فرویدی - به تاریخ اضافه شد.

^۱ <https://engelsbergideas.com/notebook/emmanuel-le-roy-ladurie-and-the-humanity-of-history/>

^۲ Université de Montpellier

^۳ The Annales

^۴ Marc Bloch

^۵ Lucien Febvre

در ابتدا، تاریخ‌نگاران مکتب آنال عمدتاً به چیزی علاقه داشتند که دوست داشتند «ذهنیت»⁷ نامیده شوند. در آثاری مانند «جامعه فئودالی»⁸ اثر مارک بلوخ (۱۹۳۹-۱۹۴۰)، هدف کشف «ذهنیت پنهان» مشترک جوامع تاریخی بود، همانطور که در پدیده‌های فرهنگی یا سیاسی خاص منعکس می‌شود. با این حال، در پایان جنگ جهانی دوم، رویکرد جدیدی - و قطعی‌تر - شروع به رشد کرد. بارزترین نمونه از این دست، «مدیترانه و جهان مدیترانه‌ای در عصر فیلیپ دوم (قرن شانزدهم)»⁹ (۱۹۴۹) اثر فرنان برودل¹⁰ بود. اثری وسیع و گسترده - که قسمت اعظم آن در زمانی نوشته شد که برودل در اردوگاه اسیران جنگی به خاک سپرده شده بود - او به دنبال کشف این بود که چگونه چرخش سرگیجه‌آور سیاست قرن شانزدهم توسط دریا، آب و هوا و توپوگرافی آن شکل گرفته است. در دل آن یک بحث ساده و البته قابل توجه بود. به گفته برودل، تاریخ در سه چارچوب زمانی آشکار شد: «زمان جغرافیایی و آب و هوا»؛ «زمان فرهنگی-اجتماعی ذهنیت‌ها»؛ و «زمان رویدادها به سرعت در حال حرکت»، اگر در نهایت ناچیز هم باشد. مورخ تنها با درک چگونگی تعیین زمان بعدی، از طولانی‌مدت به کوتاه‌ترین، می‌تواند چیزی در مورد گذشته درک کند.

مانند بسیاری دیگر از هم‌نسل‌هایش، له‌روی لادوری به شدت از بینش برودل استقبال کرد. اما جبر بی‌امان آن او را مضطرب کرد. همانطور که او در میان انبوهی از دفاتر ثبت زمین و دفاتر مالیاتی کار می‌کرد، متوجه شد که تاریخ بسیار متنوع، بسیار پیچیده - و بیش از حد غیرقابل پیش‌بینی - است و نمی‌توان آن را به یک چارچوب اکتشافی ساده تقلیل داد. در حالی که جوامع ممکن است واقعاً توسط عوامل محیطی شکل گرفته باشند، ذهنیت آن‌ها بیشتر از محصول محیط اطرافشان است. در واقع، گاهی اوقات، آن‌ها حتی ممکن است علیه جغرافیا عمل کنند. و همین امر در مورد «رویدادها» نیز صادق بود. گاهی اوقات، چیزهایی عجیبی اتفاق می‌افتند - تغییر زندگی روزمره به روش‌های عمیق، اگرچه غیرمنتظره. او متوجه شد که عنصر کلیدی، بررسی جریان‌های عمیق‌تر بود، بدون از دست دادن آنچه در سطح اتفاق می‌افتد - به عبارت دیگر، بازگرداندن «بعد انسانی»¹¹ به داخل. همه چیز به نحوه خواندن آرشیوها برمی‌گردد.

شاید کاملاً طبیعی بود که له‌روی لادوری باید به چنین درکی می‌رسید. او در سال ۱۹۲۹ در یک خانواده قدیمی و ثروتمند نورمن متولد شد، دوران کودکی او با سنت و ایمان شکل گرفت. پدربزرگ او که امانوئل نیز نامیده می‌شد، یک افسر سواره‌نظام بود که پس از خودداری از تعطیلی مدارس کاتولیک مطابق با سیاست لائسیسته جمهوری سوم، از ارتش اخراج شده بود. پدرش، ژاک، به همان اندازه مستقل بود. او که طرفدار مدرنیزاسیون کشاورزی با رگه‌های سلطنتی شدید بود، به عنوان وزیر

⁷ Mentalités

⁸ La Société féodale

⁹ La Méditerranée et le monde méditerranéen à l'époque de Philippe II

¹⁰ Fernand Braudel

¹¹ Human dimension

کشاوری در دولت ویشی¹² خدمت کرد، اما در اعتراض به تصرف آلمان از سمت خود استعفا داد. سپس به جنبش مقاومت¹³ پیوست و با «ماکی‌ها»¹⁴ در اطراف اورلئان¹⁵ جنگید.

له‌روی لادوری جوان بخش عمده‌ای از محافظه‌کاری خانواده‌اش را به ارث برده است. در کودکی، «مارشال پتن»¹⁶ را بت خود می‌دانست و آرزوی کشیش شدن را در سر می‌پروراند، اما خشونت و بلاتکلیفی جنگ او را عمیقاً رنجاند. پس از آزادی، او چرخشی به سمت کمونیسم داشت - که باعث وحشت والدینش شد. مانند بسیاری دیگر، او متقاعد شده بود که پس از کابوس نازیسم، کمونیسم تنها امید حفاظت از آینده بشریت است. به عنوان دانشجو «اکول نرمال سوپریور»¹⁷، او وارد سیاست شد. او علیه «ژان ماری لوپن»¹⁸ جوان مناظره کرد. در صفحات یک روزنامه کمونیستی علیه جنگ کره نوشت. و چنان کورکورانه وقف آرمان خود بود که حتی خود را متقاعد کرد که طنز گزنده «آرتور کوستلر»¹⁹ در «تاریکی در ظهر»²⁰ واقعاً تاییدیه حکومت استالین است.

انقلاب مجارستان در سال ۱۹۵۶ ایمان او را در هم شکست. او که از وحشی‌گری سرکوب شوروی وحشت کرده بود، با انزجار از حزب کمونیست فرانسه استعفا داد. او سپس موضع خود را به سمت سوسیالیست‌ها تغییر داد. او به عنوان دبیر محلی حزب خدمت کرد و حتی به دلیل حمایت از استقلال الجزایر مورد حمله «سازمان مسلح مخفی»²¹ در خانه‌اش قرار گرفت. اما با این وجود، او یک تاثیر عمیق - اگر نگوئیم غیرقابل انتقاد - به مارکس و دورکیم حفظ کرد، که به تدریج در مطالعاتش خود را نشان داد.

پس از فارغ‌التحصیلی از اکول نرمال سوپریور، له‌روی لادوری مدتی را به عنوان معلم مدرسه در مونپلیه گذراند، قبل از اینکه تصمیم گرفت خود را متعهد به بورسیه تحصیلی کند. در سال ۱۹۵۸، او قبل از نقل مکان به دانشکده ادبیات در مونپلیه، به مرکز ملی تحقیقات علمی - مرکز تحقیقات برای فارغ‌التحصیلان - پیوست و سرانجام به «اکول پراتیک»²² در پاریس رفت، جایی که برای اولین بار به در مدار فرناند برودل قرار گرفت.

¹² Vichy government

¹³ The Resistance

¹⁴ Maquis

¹⁵ Orléans

¹⁶ Marshal Pétain

¹⁷ École normale supérieure

¹⁸ Jean-Marie Le Pen

¹⁹ Arthur Koestler

²⁰ Darkness at Noon

²¹ Organisation armée secrète

²² École pratique des hautes Études

در این دوره، او تز دکترای خود را زیر نظر مورخ پیشگام اقتصادی، «ارنست لابروس»²³ به پایان رساند. این کتاب بعداً با عنوان «دهقانان لانگدوک»²⁴ منتشر شد، تفسیر کاملاً جدیدی از موضوع خود ارائه کرد و برای اولین بار پتانسیل کامل رویکرد جدید لهروی لادوری نشان داد. در دل آن پارادوکسی وجود داشت. در تاریخ ۱۵۰۰ تا ۱۸۰۰، فرانسه دستخوش تغییرات عظیم شد – نه تنها سیاسی، بلکه از نظر فنی و اقتصادی. با این حال، در لانگدوک، جوامع روستایی اساساً بدون تغییر باقی ماندند. در حالی که آن‌ها لحظاتی از رشد و نزول اقتصادی را تجربه کردند، اما دستخوش دگرگونی اندکی شدند. سوال این بود: چرا؟ بخشی از دلیل، فیزیکی بود – یا بهتر است بگوییم، محیطی. توپوگرافی منطقه، بهبود جمعیتی پس از مرگ سیاه²⁵، و شرایط اقلیمی محدودیت خاصی را برای نوآوری کشاورزی ایجاد کرد. لهروی لادوری معتقد بود که فرهنگ نقش بسیار مهم‌تری را ایفا می‌کند. به‌ویژه در قرن هفدهم، جوامع دهقانی نتوانستند بهره‌وری خود را افزایش دهند، زیرا تمایلی به تغییر نداشتند. محافظه‌کاری طبیعی آن‌ها باعث شد که نوآوری کشاورزی را با شک و تردید – اگر نگوئیم خصومت آشکار – ببینند، به این معنی که، به جز استثنائات نادر، جامعه روستایی سرسختانه در مشکلات فرو رفته بود. حتی «رویدادها» نیز نقش داشتند. جنگ‌های مذهبی (۱۵۶۲-۹۸) را در نظر بگیرید. این‌ها که از روی اشتباه به وجود آمدند، باعث شدند که مردم لانگدوک در مورد مسائل مذهبی وسواس پیدا کنند، تقریباً «تا حد خودسوزی». امید آن‌ها به بهبود اجتماعی یا به وعده‌های محقق‌نشده اصلاح‌طلبان یا دنیای بیهوده و فانتزی جادوگری محدود شد – ظرفیت آن‌ها را برای دگرگونی در اینجا و اکنون محدود کرد.

کتاب دهقانان لانگدوک لهروی لادوری را به خط مقدم آکادمیک فرانسه سوق داد. پس از انتشار آن، او مجموعه‌ای از موقعیت‌های معتبرتر را به دست آورد، ابتدا در «سوربن»، سپس در «دانشگاه پاریس هفت»²⁶. سرانجام، در سال ۱۹۷۳، او به عنوان جانشین برودل در کرسی تاریخ و تمدن مدرن در «کلژ دو فرانس» انتخاب شد – در آن زمان، مانند اکنون، برترین موسسه تحقیقاتی در فرانسه. در تمام این مدت، او به انتشار جریانی از آثار جدید خیره‌کننده ادامه داد. «تاریخچه آب و هوا از سال ۱۰۰۰» (۱۹۶۷) و اولین بخش از مطالعه برجسته هنر مورخ – «قلمرو و مورخ»²⁷.

با بالا رفتن از نردبان دانشگاهی، دیدگاه‌های سیاسی او بار دیگر تغییر کرد. وقایع مه ۱۹۶۸ او را با «انزجار عمیق» آکنده کرد. همانطور که بعداً توضیح داد، تعهد دانشجویان معترض به «تخریب دانشگاه» به نظر او «یک گام بی سابقه به عقب» به نظر می‌رسید. او که قادر به توجیه چنین «خشتم مخربی» نبود، خود را با شدت بیشتری به سمت راست لیبرال سوق داد –

²³ Ernest Labrousse

²⁴ Les Paysans de Languedoc (1966)

²⁵ Black Death

²⁶ University of Paris-VII

²⁷ Le Territoire et l'Historien (1973)

و در نهایت، با «والری ژیسکار دستن»²⁸، که قرار بود به زودی به عنوان رئیس‌جمهور انتخاب شود، همدردی کرد. او که قبلاً برای یکی از اعضای مکتب آنال دانسته شده بود، علاقه‌اش به رویدادها - و افراد - شروع به رشد کرد.

سپس، در سال ۱۹۷۵، «مونتایو» منتشر شد: «روستای اکسیتان از ۱۲۹۴ تا ۱۳۲۴»²⁹ - معروف‌ترین اثر او. با مرور تاریخ یک روستای کوچک در لانگدوک، در آخرین سال‌های بدعت «کاتار»³⁰، البته این یک اثر پرفروش آشکار نبود. در واقع، این اولین کتاب در مورد جامعه نیز نبود. چیزی که مونتایو را متمایز می‌کرد، این بود که چگونه له‌روی لادوری به موضوع خود نزدیک شد با خواندن سوابق بازپرس، «ژاک فورنیه»³¹، - با چشم به جزئیات پنهان، که توسط مورخان دیگر نادیده گرفته شده بود - او قادر بود نه فقط پرونده‌های مشکوک به بدعت‌گذاران، بلکه جهان فیزیکی و ذهنی کل روستا را بازسازی کند. نتیجه یک پرتره حیرت‌آور زنده از زندگی روستایی بود. له‌روی لادوری پس از گردآوری «بوم‌شناسی» مونتایو - مبارزات روزانه چوپان‌ها، نگهداری از گله‌هایشان در پیرنه‌ها - نگرش ساکنان را نسبت به عشق و مرگ، انحراف و همنوایی، جادو و رستگاری و بسیاری موارد دیگر را آشکار کرد. شخصیت‌هایی که برای قرن‌ها فراموش شده بودند، ناگهان به زندگی بازگشتند. این به ویژه در مورد کشیش دهکده، «ژاک کلرگ»³²، صادق بود. کلرگ که کاملاً سرکش بود، عهد تجرد خود را با نفرا آشکار به نمایش گذاشت. او تقریباً با همه زنان روستا - از جمله دو خواهرش - خوابید و حتی با کنتس پر زرق و برق، «بئاتریس دو پلانسلز»³³ را که قبلاً معشوقه پسرعمو حرومزاده‌اش بود، می‌خوابید.

مونتایو بدون منتقد نبود. برخی از داوران خاطرنشان کردند که له‌روی لادوری اسناد فورنیه را بیش از حد واقعی ارزیابی کرده بود - و به این واقعیت که بسیاری از اظهاراتی که او به آن‌ها تکیه کرده بود، در زیر شکنجه داده شده بود، اهمیت کافی نداد. دیگران این سؤال را مطرح کردند که چنین «تاریخ‌های خرد»³⁴ چقدر در مورد جامعه به طور کلی اطلاعات فاش می‌کند. حتی برخی از ترجمه‌های له‌روی لادوری را به چالش کشیدند. این‌ها دعوای جزئی بود. حتی کسانی که از طرفداران مکتب آنال نبودند، آن را به عنوان یک شاهکار تشخیص دادند - و عموم نیز موافقت کردند.

این یک موفقیت‌آنی بود. در کمال تعجب ناشران، مونتایو تنها در فرانسه بیش از ۲۵۰۰۰۰ نسخه فروخت - رقمی تقریباً نادر برای یک اثر تاریخی - و به سرعت به ده‌ها زبان ترجمه شد. حتی «فرانسوا میتران»³⁵ - رهبر آن زمان حزب سوسیالیست - نتوانست تحسین خود را پنهان کند.

²⁸ Valéry Giscard d'Estaing

²⁹ Montaillou: village occitan de 1294 à 1324

³⁰ Cathar

³¹ Jacques Fournier

³² Jacques Clergue

³³ Countess Béatrice de Planissoles

³⁴ microhistories

³⁵ Francois Mitterand

له‌روی لادوری- هنوز در اواسط دهه ۴۰ زندگی خود - اکنون یک ستاره بین‌المللی بود. با درخشش شهرت به دست آمده، او آزاد بود تا رویکرد خود را به طیف گسترده‌تری از موضوعات بسط دهد. و همچنین مجموعه‌ای از تاریخ‌های خرد بیشتر، با تمرکز بر فرهنگ و باور عامه - «کارناوال رمانس»³⁶ (۱۹۷۹)، «جادوگر جاسمین»³⁷ (۱۹۸۰) و سه جلدی «قرن پلاترها»³⁸ (۱۹۹۷-۲۰۰۶) نوشت. مطالعات تحسین‌برانگیز در مورد سیاست تحت رژیم باستانی، آب و هوا در تاریخ فرانسه، و زندگی اجتماعی-اقتصادی، بدون در نظر گرفتن تأمل مهمی در مورد هنر مورخ («مورخ، شکل و متن»³⁹ [۱۹۹۷]). به عنوان یک آنالیست غیرمعمول، او حتی تعداد انگشت‌شماری بیوگرافی نیز منتشر کرد.

به پاس خدمات تحصیلی‌اش، در سال ۱۹۸۷ به عنوان مدیر «کتابخانه ملی» منصوب شد و شش سال بعد به عنوان یکی از اعضای «آکادمی علوم اخلاقی و سیاسی در انستیتو فرانسه»⁴⁰ انتخاب شد. او در سال ۲۰۰۳ رئیس آن شد. پس از آن، افتخارات کمی از او سلب شد - چه در داخل و چه در خارج از کشور.

با این حال، له‌روی لادوری علی‌رغم مقامی که داشت، هرگز در راه او خود متوقف نشد. اگرچه او گه‌گاه در مطبوعات جنجال برانگیز - به ویژه با اظهارنظرهای نادرست در مورد ازدواج مدنی و همجنس‌گرایی - او به خود می‌بالید که همگام با زمانه است. در اوایل سال ۱۹۶۸، او پتانسیل محاسبات کامپیوتری را دریافت. او در مقاله‌ای تحریک‌آمیز با عنوان «پایان علما»⁴¹ اعلام کرد که «مورخ فردا یک برنامه‌نویس خواهد بود یا اصلاً هیچ‌چیز نیست» - و تشخیص داد که دیجیتالی‌شدن می‌تواند الگوهایی را در شواهد کمی آشکار کند که برای محقق نامرئی است. در واقع، او هرگز اثرش را از دست نداد. شوخ طبعی او افسانه‌ای بود. مانند برودل، او همیشه خود را به عنوان یک نویسنده - و نه یک مورخ فی‌نفسه - می‌دانست و وظیفه خود را سرگرم کردن، به اندازه اطلاع‌رسانی، می‌دید. حتی در کارهای پایانی‌اش، نوشته‌هایش با طنز و جذابیت می‌درخشید.

میراث او شگفت‌انگیز است. مونتاو هنوز به طور مرتب در لیست‌های کتاب‌های درسی دوره کارشناسی ظاهر می‌شود و آثار له‌روی لادوری در مورد آب و هوا به درستی به عنوان متون بنیادی در حوزه‌ای شناخته می‌شوند که هنوز هم در حال رشد است. نقش او در «بازگرداندن رویداد» به مکتب آنال بی‌شک مسئول نجات بسیاری از تاریخ‌نگاری فرانسوی از خطرات انتزاع است - و از این نظر، هنوز از او توسط نسل‌های بعد سپاسگزاری می‌شود. با این حال، اجتناب از این احساس که مرگ او نشانه فقدان عمیق‌تری است، دشوار است. به نظر می‌رسد که جاه‌طلبی گسترده‌اش، و انگیزه‌اش برای به دست آوردن کلیت تجربه انسانی با او مرده است. اگرچه هر سال مجموعه جدیدی از کتاب‌های عظیم را به همراه دارد که به کاوش در برخی موضوعات گسترده اختصاص داده شده است، این آثار به ندرت اشتیهای زیادی برای پیچیدگی واقعی وجود انسان نشان

³⁶ Le Carnaval de Romans

³⁷ Le Sorcière de Jasmin

³⁸ Le siècle des Platter

³⁹ L'Historien, le chiffre et le texte.

⁴⁰ Académie des sciences morales et politiques at the Institut de France

⁴¹ Le Fin des Érudits

می‌دهند - برای زندگی افراد عادی در دریاهاى زمان، برای جزر و مد دنیا طبیعى، شن‌هاى متحرک عرف و عادت، شوک ناگهانی رویدادهای غیرمنتظره. به نظر می‌رسد دریچه‌ای به سوی انسانیت پنهانی که او باز کرد، به طور نامحسوس بسته شده است. شاید بهترین بنای یادبود این باشد که یک بار دیگر آن را باز کنیم.